# عائله - عیوب مجوز فسخ

عائله:

نانخور.

عائله:

رجوع کنید به: عیال.

عادت/عادت ماهانه:

حیض، قاعدگی.

عادت وقتیه:

عادت ماهانه زنی است که وقت عادت او ثابت است ؛ ولی تعداد روزهای عادتش کم و زیاد می شود.

عادت عددیه:

عادت ماهانه زنی است که تعداد روزهای عادتش کم و زیاد نمی شود ؛ ولی وقت ثابتی ندارد.

عادت وقتیه و عددیه:

عادت ماهانه زنی است که وقت عادت و تعداد روزهای عادت او تغییر نمی کند.

عادل:

کسی است که دارای ملکه عدالت باشد.

عاریه:

عقدی است بین صاحب مال و عاریه گیرنده که طی آن، حق بهره برداری از چیزی بدون پرداخت عوض برای فرد دیگر حاصل می گردد.

عاصی:

گناهکار.

عاقد:

کسی که صیغه عقد را جاری می کند.

کسی که از طرفین عقد یا یکی از آنها، وکالت در اجرای صیغه دارد.

عاقله:

خویشاوندان ذکور پدری جانی که ضامن دیه ی جنایت غیر عمد هستند.

عام المنفعه:

آنچه که عموم مردم از آن بهره می برند.

عامل:

کسی که به واسطه مضاربه، جعاله و مانند آن، متصدی کارهای دیگری می شود.

کسی که متصدی جمع آوری، حسابرسی، تقسیم و سایر امور مربوط به زکات است.

عایدات:

درآمدها.

عتبه:

آستانه.

عتق رقبه:

آزاد کردن بنده.

عقیق ( وادی عقیق):(

یکی از میقات های پنج گانه عمره تمتع، در شمال شرقی مکه.

عُجب:

بزرگ دیدن اعمال خویش، احساس اینکه حق خداوند را، تمام و کمال بجا آورده است.

عَجز:

ناتوانی از انجام کار.

عدالت:

ملکه نفسانیه ای که انسان را به تقوا وا می دارد به حدّی که از روی عمد هیچ گناهی را انجام ندهد.

عدّه:

مدت زمانی است که زن جدا شده از شوهر ( به سبب طلاق یا پایان مدّت ازدواج موقّت و یا مرگ شوهر) باید منتظر بماند و ازدواج نکند.

عدّه حامله: تا زمان وضع حمل.

عدّه ذات اشهر: کسی که حیض نمی بیند، هر چند در سن حیض دیدن است ( سه ماه).

عدّه ذات اقراء: کسی که حیض می بیند. ( سه طُهر).

عدّه وفات: عده زنی که شوهرش از دنیا رفته است. چهار ماه و ده روز.

عدول:

جمع عادل رجوع کنید به: عادل.

رجوع کردن، بازگشتن ؛ ( اعراض کردن) عدول نیت: برگرداندن نیت به نیت دیگر.

عذره:

غائط و فضولات انسان و غیر انسان.

عذر شرعی:

عذری که شرعاً قابل قبول است.

عرصه:

منظور زمینی است که ساختمان بر روی آن احداث شده است.

عرف:

آنچه مردم کوچه و بازار به طبع سلیم خود پذیرفته اند.

عرفات:

بیابانی است مسطح و وسیع در جنوب شرقی مکه که حجاج در روز نهم ذی حجه، از ظهر تا مغرب در آنجا می مانند.

عَرَفه:

نام کوهی است در نزدیکی مکه.

عرق جنب از حرام:

عرق کسی است که از راه حرام جنب شده باشد.

عزائم:

رجوع کنید به: سُوَر عزائم.

عَزَب:

مجرد، مرد بی همسر.

عزل:

۱- انزال منی در خارج از فرج برای جلو گیری از انعقاد نطفه.

۲- بر کنار کردن متصدّی کاری از سمتش.

۳- جدا کردن مقدار خمس یا زکات یا ارث مشخص و مانند آن از بقیه اموال.

عسر و حرج:

مشقت، سختی و دشواری ؛ به طوری که معمولاً قابل تحمل نباشد.

عصاره:

آبی که از گیاهان، میوه ها و دیگر مواد غذایی گرفته می شود.

عُصبه:

عبارتند از مردانی که یا به واسطه والدین و یا خصوص پدر با انسان نسبت پیدا می کنند ؛ مانند: پدر، اجداد پدری، فرزندان، نوه ها، برادران، عموها و عموزاده ها.

عصیر عِنَبی:

آب انگور.

عفت عمومی:

سلامت اخلاقی و رفتاری جامعه.

عِقار:

زمین.

عقد:

پیمان، عهد. صیغه ایجاب و قبول در معاملات ( خصوصاً در ازدواج).

عقد بیع: قرارداد خرید و فروش.

عقد دائم: قرارداد ازدواج دائم، پیمان ازدواج دائم.

عقد غیر دائم: قرارداد ازدواج موقت، پیمان ازدواج موقت.

عقد اکراهی:

عقدی که بدون رضایت شخص، انجام شود.

عقد بیع:

قرارداد خرید و فروش.

عقد جایز:

عقدی که یک یا هر دو طرف معامله حق فسخ آن عقد را داشته باشند.

عقد غیابی:

عقدی که یکی از طرفین یا هر دو، در زمان اجرای صیغه، غایب باشند.

عقد لازم:

قراردادی که در آن هیچ یک از طرفین حق فسخ معامله را ندارند.

عقوبت:

کیفر، جزا.

عقود:

جمع عقد رجوع کنید به: عقد.

عقود شرعی:

عقدهایی که شرع آن را تأیید کرده است.

عقیقه:

به حیوانی گفته می شود که برای حفظ صحت و سلامتی فرزند یا دیگران ذبح می شود.

عقیم:

آنکه صاحب اولاد نمی شود، اعم از مرد و زن.

عقیم سازی:

عملی که امکان بچه دار شدن زن یا مرد را سلب می کند.

علائم بلوغ:

۱- روئیدن موهای خش بر روی عانه.

۲- احتلام

۳- گذشتن از سن ۱۵ سال قمری برای پسران و ۹ سال قمری برای دختران.

عَلَقه:

خون لخته ای که از تکامل اولیه ی نطفه حاصل می شود.

عُلقه زناشویی:

همسر بودن، نسبت و ارتباطی که در اثر ازدواج حاصل می شود.

علوی ( علویه):

رجوع کنید به: سادات علوی

علی الحساب:

مبلغی که پیش از موعد مقرر یا اتمام قرار داد پرداخت می شود تا در نهایت حسابرسی صورت گیرد.

علی الظاهر:

آنچه از ظاهر دلیل فهمیده می شود، این تعبیر در مقام اظهار نظر، حکم فتوا را دارد.

علی اللهی:

فرقه ای از غلات شیعه که حضرت علی ( ع) را خدا می پندارند.

رجوع کنید به: غلات.

علی ما فرض الله:

بر اساس حکم خدا.

عمد:

از روی قصد کاری را انجام دادن.

عمره:

زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوص به آن.

عمره مفرده:

عمره ای که جدا از عمره تمتع انجام می گیرد و علاوه بر اعمال آن طواف النساء و نماز آن را نیز دربردارد.

عمره تمتّع:

عمره ای است که قبل از حج تمتع انجام می شود.

عمل به احتیاط:

رعایت همه جوانب احتمالی تکلیف ؛ بطوری که یقین حاصل شود به وظیفه واقعی عمل شده است.

عند الاستطاعة:

هنگام حصول استطاعت رجوع کنید به: استطاعت.

عند القدرة:

هنگام توانایی.

عند اللزوم:

هنگام نیاز.

عند المطالبه:

هنگام درخواست.

عُنف:

کسی را بزور بر کاری وادار کردن.

عِنّن:

نوعی بیماری که توانایی جماع را از مرد سلب می کند.

عِنّین:

مردی که نمی تواند آمیزش کند.

عهد:

پیمان ؛ تعهد انسان با خداوند ( با صیغه ی مخصوص) برای انجام دادن کاری که مباح یا پسندیده است، و یا اجتناب کردن از کاری که مباح یا ناپسند است.

عواید:

رجوع کنید به: عایدات.

عورت:

شرمگاه، آنچه انسان از ظاهر کردنش حیا می کند ( قُبل و دُبر).

عوض:

مالی که در قبال کالا یا منفعتی، پرداخت می شود.

عیال:

همسر، نانخور.

عیب:

خرابی، نقص.

عید فطر:

نخستین روز ماه شوال که یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است.

عید قربان:

دهمین روز ماه ذی الحجه که یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است.

عین:

مالی که وجود خارجی دارد.

عین مرهونه:

مالی که به عنوان گرو معین شده است. رجوع کنید به: رهن.

عین نجس:

چیزی که اصالتاً نجس است ؛ مانند خون ( نه اینکه به واسطه برخورد با چیزی نجس شده است).

عیوب مجوز فسخ:

عیب هایی که در عقد، حق فسخ را برای یکی از طرفین ایجاد می کند.